



• گزارشی برای ثبت در تاریخ / دکتر محمدعلی موحد
• غذا، تراشیدن برای تروریسم / مایکل والتسر / دکتر عزت الله فولادوند

برای ثبت در تاریخ

دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه به فاصله نیم قرن دو رأی مرتبط با نفت ایران صادر کرد. بار اول در اوایل نیمه دوم قرن گذشته بود که بریتانیا شکایت ایران را از باب ملی کردن نفت به دیوان برد. در آن دعوی دیوان خود را صالح برای رسیدگی ندانست و از ورود در ماهیت امر خودداری نمود. رأی بر عدم صلاحیت دیوان تقریباً یک سال پس از طرح دعوی در اول مرداد ۱۳۳۱ (۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲) اعلام شد. بار دوم که دادخواستی مرتبط با نفت ایران در دیوان به ثبت رسید خواهان دعوی ایران بود که از انهدام تأسیسات نفتی خود به دست امریکا شکایت داشت. دادخواست ایران در ۲ نوامبر ۱۹۹۲ (۱۱ آبان ۱۳۷۱) به دفتر دیوان تسلیم شد و پرونده دعوی بعد از یازده سال با اعلام رأی در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ (۱۵ آبان ۱۳۸۲) مختومه گردید. نگارنده جریان دعوی اول را به همراه تحلیل اجمالی رأی دیوان در فصل ششم از جلد اول کتاب خواب آشفته نفت آورده‌ام و اینک می‌کوشم تا گزارش کوتاهی نیز از دعوی دوم در اختیار خوانندگان بگذارم.

موضوع دعوی

در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) تجاوز مسلحانه عراق به خاک ایران آغاز شد و نایره جنگ به زودی تا فراخنای خلیج فارس کشانده شد. دامنه درگیری روز به روز وسعت بیشتر یافت. عراق در ۱۹۸۴ با حمله به کشتی‌های حامل نفت ایران فصل تازه‌ای را در ماجراجوییهای

خود آغاز کرد که به جنگ نفتکشها (Tanker war) معروف گردید. دولتهای ساحلی خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و کویت، بی آنکه رسماً اعلان جنگ به ایران داده باشند، از راههای گوناگون به امداد و تقویت عراق برخاستند. امریکا هم که در آغاز جنگ اظهار بیطرفی می کرد کم کم جانب عراق را گرفت. کشورهای غربی از آن بیم داشتند که ایران در جنگ پیروز گردد و با شکست عراق که مجهزترین و کارآمدترین قوای نظامی را در میان کشورهای نفت خیز عربی داشت راه برای صدور انقلاب به آن کشورها باز شود و منافع استراتژیک غرب در معرض تهدید قرار گیرد. این ملاحظات امریکا را بر آن داشت تا بدون اعتنا به موازین حقوقی و رعایت شرایط بیطرفی برای جلوگیری از پیروزی ایران تا سرحد مداخلات نظامی پیش برود. نقشه عراق آن بود که با حمله به مراکز نفتی ایران این کشور را که برای ادامه جنگ به لحاظ مالی متکی به درآمد نفت بود مستأصل گرداند و از جمله در اواسط سال ۱۹۸۷ با بمباران سکوی نفتی رسالت (که پیش از انقلاب رخس نامیده می شد) موجب تعطیل عملیات در آن سکو گردید. ایرانیها دست به کار ترمیم سکو شدند ولی پیش از آنکه موفق به راه اندازی مجدد آن شوند این سکو همراه سکوی دیگری به نام رشادت (رستم) در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ مورد حمله قرار گرفت. این حمله نه از سوی عراق بلکه از سوی امریکا انجام شد و نماینده دائمی امریکا در سازمان ملل متحد همان روز طی نامه ای به شورای امنیت اعلام کرد که نیروهای نظامی امریکا این سکوها را با استفاده از حق دفاع از نفس (self defence) که به موجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است مورد حمله قرار داده اند.^۱ چند ماه بعد، یعنی در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ نیز نیروهای امریکائی دو سکوی دیگر نفتی ایران را به نامهای نصر و سلمان (سری و ساسان) منهدم کردند و باز گزارش این حمله را به شورای امنیت دادند و مدعی استفاده مجدد از حق دفاع از نفس شدند.

عملیات تصمیم مجدانه

برای توضیح بیشتر مطالب یادآور می شویم که کویت در اواخر سال ۱۹۸۶ از دولتهای بزرگ درخواست کرد که کشتی های حامل نفت آن کشور را تحت حمایت خود بگیرند و بدینگونه تعدادی از کشتی ها زیر پرچم روسیه شوروی و انگلیس و امریکا در آمدند.^۲ امریکا در ۱۹۸۷ بر آن شد که تعدادی از کشتی های جنگی خود را مأمور سازد تا در خلیج فارس به اسکورت نفتکش هایی که زیر پرچم امریکا رفت و آمد می کردند پردازند و در مقابل حملات احتمالی از آنها حمایت کنند. پروژه اسکورت نظامی نفتکشها بنام «عملیات تصمیم مجدانه» (Operation Earnest Will) به موقع اجرا در آمد. این اقدامات به جای آنکه موجب تخفیف مخاطرات و



• دکتر محمدعلی موحد (عکس از پیمان هوشمندزاده)

تسکین اوضاع گردد بر وخامت موقعیت افزود و خطرات دریانوردی در خلیج فارس را تشدید کرد. اصابت موشک به یکی از نفتکشهای تحت اسکورت آمریکا بهانه‌ای برای حمله به سکوهای رشادت و رسالت را فراهم ساخت. آمریکا مسئولیت این حمله موشکی را مستقیمه ایران دانست ولی ایران منکر آن بود.

عملیات آخوندک

حمله به مجتمع نصر و سلمان جزئی از تهاجم وسیع‌تری بود که در طی آن علاوه بر تأسیسات این دو مرکز نفتی دو رزمناو و چند کشتی و هواپیمای نظامی ایران منهدم گردید. این تهاجم دامنه‌دار را «عملیات آخوندک» (Operation Praying Mantis) نامگذاری کرده بودند. مجتمع نصر و سلمان نیز بیشتر بر اثر حمله هواپیماهای عراقی آسیب دیده بودند و لیکن عملیات ترمیم و راه‌اندازی مجدد آنها در آن زمان که مورد حمله آمریکا قرار گرفت نزدیک سه انجام بود.

برای ثبت در تاریخ

در اینجا لازم می‌دانیم قدری به حاشیه برویم و جریان مداخلات تجاوزکارانه‌ای را که آمریکا

زیر نقاب بی طرفی در جنگ عراق و ایران پیش گرفت به اجمال یادآور شویم. در این باره استناد ما به مقاله‌ای است به قلم میکائیل دابس Michael Dabbs که در روزنامه واشنگتن پست به چاپ رسید و روزنامه هرالد تریبیون آن را در شماره مورخ سه‌شنبه ۳۱ دسامبر ۲۰۰۲ - چهارشنبه اول ژانویه ۲۰۰۳ نقل کرد. عنوان مقاله چنین بود: «رامسفیلد و صدام؛ آنگاه که امریکا به جانب عراق منحرف شد...» نویسنده مقاله می‌گوید: بررسی هزاران سند دولتی که تازه مهر محرمانه از روی آنها برداشته شده و نیز مصاحبه‌هایی که با عده‌ای از سیاست‌گذاران آن دوره امریکا انجام گرفته نشان می‌دهد که کمک‌های اطلاعاتی و تدارکاتی امریکا نقش مهمی در تقویت قوای عراق در برابر امواج انسانی نیروهای شهادت‌طلب ایرانی داشته است. دولت‌های رونالد ریگان و جرج بوش اجازه دادند مواد بسیاری که هم مصارف غیرنظامی داشتند و هم مصارف نظامی - مانند سموم شیمیایی و ویروس‌های بیولوژیک مهلک از قبیل ویروس سیاه سرفه و طاعون خیارکی - در اختیار عراق گذاشته شود. در آن سالها امریکا، صدام حسین دشمن قسم خورده ایران را سدی در برابر شیعه‌گری افراطی ایران تلقی می‌کرد که حکومت‌های متمایل به امریکا مانند کویت، عربستان سعودی و اردن را مورد تهدید قرار داده بود. واشنگتن به مصداق مثلی که گفته‌اند «دشمن دشمن من، دوست من است» روی به بغداد آورد و دونالد رامسفیلد وزیر دفاع فعلی امریکا که به عنوان نماینده ویژه رئیس‌جمهور در دسامبر ۱۹۸۳ به ملاقات صدام رفت راه را برای عادی‌سازی روابط عراق و امریکا هموار کرد. در آن تاریخ نیروهای عراق با بی‌اعتنایی به کنوانسیون‌های بین‌المللی تقریباً همه روزه از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران استفاده می‌کردند. همکاری‌های عراق و امریکا سالها تا حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ ادامه یافت. امریکا علاوه بر مبادلات وسیع اطلاعاتی بمب‌های خوشه‌ای نیز از طریق شرکتی که ظاهراً تابعیت شیلی را داشت به عراق تحویل داد و نیز تسهیلاتی فراهم آورد تا عراق بتواند به سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی دست یابد.

دالس در ادامه مقاله خود آورده است: دیوید نیوتن سفیر سابق امریکا در بغداد که اینک رادیوی ضد صدام را از پراگ سرپرستی می‌کند می‌گوید: «سیاست آن روزی امریکا اساساً موجه و معقول بود چه ما نگران آن بودیم که مبادا عراق در برابر ایران جنگ را بیازد و تمام خلیج فارس و عربستان سعودی را در مخاطره اندازد.» جنگ در سپتامبر ۱۹۸۰ با حمله عراق به ایران آغاز شد. امریکا با هیچیک از دو کشور رابطه سیاسی نداشت «تا آن زمان که جنگ به بن‌بست کشیده شده بود و غالب و مغلوب در میان نبود واشنگتن تمایلی به مداخله نشان نمی‌داد ولی در تابستان ۱۹۸۲ وضعیت به لحاظ نظامی تغییر کرد. عراق پس از پیروزی‌های اولیه ناچار شد موضع دفاعی بر خود گیرد و نیروهای ایرانی تا چند میلی بصره، دومین شهر بزرگ عراق، پیش

رفتند. منابع اطلاعاتی امریکا هشدار دادند که ایران ممکن است جبهه بصره را در هم شکنند و کویت و کشورهای خلیج فارس، حتی عربستان سعودی را دستخوش تزلزل گرداند و ذخایر نفتی امریکا را در معرض تهدید قرار دهد.» و چنین بود که شورای امنیت ملی امریکا به موجب تصمیم شماره ۱۱۴ مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۳ تصویب کرد که دولت آنچه بتواند برای جلوگیری از شکست صدام انجام دهد. «این تصویب‌نامه یکی از مهم‌ترین اسناد مربوط به سیاست خارجی در دوره ریگان است که هنوز محرمانه تلقی می‌شود و اجازه انتشار آن داده نشده است.» این بود خلاصه مقاله هرالده تریبیون که نقل آن برای روشن کردن زمینه تاریخی این اختلاف و دعوی لازم به نظر می‌رسید.

عهدنامه مودت ایران - امریکا

باری پس از این اشاره کوتاه به ماجرای جنگ ایران و عراق و جبهه‌گیری تدریجی امریکا بر ضد ایران برمی‌گردیم به اصل مطلب و گزارش دعوی در دیوان دادگستری بین‌المللی را پی‌می‌گیریم. مستند ایران در مراجعه به دیوان عهدنامه‌ای بود که در ۱۳۳۴ (۱۹۵۵) میان دو دولت به امضا رسیده است. ماده اول عهدنامه مقرر می‌دارد:

«بین ایران و دول امریکا صلح استوار و پایدار و دوستی صمیمانه برقرار خواهد بود.»

و در بند یک از ماده ۱۰ عهدنامه آمده است:

«بین قلمرو طرفین معظمین متعاهدین آزادی تجارت و دریانوردی برقرار خواهد بود.»

محور اصلی شکایت ایران آن بود که دولت امریکا با حمله به سکوها نفتی ایران مقررات این عهدنامه را نقض کرده است. ایران از دیوان خواسته بود تا این حمله‌ها را محکوم کند و امریکا را به جبران خسارت ملزم سازد. ماده ۲۱ عهدنامه رسیدگی به هر گونه اختلاف میان طرفین از باب تفسیر یا اجرای مقررات آن را در صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری دانسته است.

عهدنامه مودت ایران - امریکا متعاقب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تقریباً با امضای قرارداد نفت معروف به قرارداد کنسرسیوم در ۱۳۳۳ پی‌ریزی شد و عمده هدف آن حمایت از سرمایه‌گذارهای شرکت‌های نفتی امریکایی در ایران بود. اما سابقه تاریخی این عهدنامه به یک

قرن و نیم پیش می‌رسد. نخستین عهدنامه مودت و بازرگانی ایران و امریکا در ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ مطابق با ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ هجری قمری در استانبول امضاء شد. آن عهدنامه را فرخ‌خان امین‌الملک از سوی دولت ایران امضاء کرد. ماده اول عهدنامه ۱۹۵۵ یادآور مفاد ماده اول عهدنامه یکصد سال پیش است که مقرر می‌داشت:

«در میان دولت و شهروندان ممالک متحده امریکای شمالی و کشور شاهنشاهی ایران و اتباع آن تفاهم صمیمانه و مستمر برقرار خواهد بود.»

ارتباط عهدنامه و قرارداد نفت

مذاکره در خصوص عهدنامه ۱۹۵۵ چنانکه اشاره کردیم پیش از خاتمه کار قرارداد کنسرسیوم آغاز شده بود. اعلامیه ختم مذاکرات کنسرسیوم در پنجم اوت ۱۹۵۴ (۱۴ مرداد ۱۳۳۳) به وزارت خارجه ایران تسلیم کردند. مذاکره درباره متن عهدنامه در پاییز ۱۳۳۳ به پایان رسید ولی امضای رسمی آن در یک سال بعد (۱۵ اوت ۱۹۵۵ - ۲۵ مرداد ۱۳۳۴) و توشیح نهائی آن بعد از تصویب مجلسین در اردیبهشت ۱۳۳۶ انجام شد. متن فارسی این عهدنامه در شماره ۳۵۸۹ مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۳۶ روزنامه رسمی کشور ایران به چاپ رسیده است.

شرکتهای نفتی امریکائی که پس از انقلاب اسلامی و تشکیل دیوان داوری دعاوی ایران - امریکا در لاهه دعاوی متعدد بر علیه ایران اقامه کردند کلاً به مواد عهدنامه مودت استناد نموده بودند. دو تن از نمایندگان وزارت خارجه امریکا که در ۱۹۵۵ دست‌اندرکار مذاکره و تنظیم این عهدنامه بودند در شهادتنامه‌هایی که در اختیار شرکتهای نفتی گذاشته بودند تأکید کردند که هدف از عهدنامه مذکور حفظ و حمایت «حقوق قراردادی» شرکتهای نفتی بود چه شرکتهای نفتی پس از ملی شدن نفت ایران نمی‌توانستند مدعی مالکیت ذخایر نفتی شوند:

«همه می‌دانستند که از این پس سرمایه‌گذاری خارجی در نفت ایران می‌باید براساس جدیدی پایه‌گذاری شود، زیرا به لحاظ حقوقی دیگر ممکن نبود این سرمایه‌گذاری‌ها را بر مالکیت ذخایر مبتنی کرد. از این پس حق قراردادی برای استخراج نفت بود که می‌بایستی مبنای سرمایه‌گذاری‌ها باشد. در این نوع جدید قرارداد، نفت مادام که در زیر زمین است در مالکیت ایران است و آنگاه که بر سر چاه می‌رسد مالکیت آن به شرکت نفتی انتقال می‌یابد. این جزئی از یک تفاهم سیاسی بود که رژیم حقوقی جدید باید در تمام سرمایه‌گذاری‌های آینده در زمینه نفت، چه قراردادهای نفتی دیگر، مراعات شود.»

دیوان داوری دعاوی ایران - امریکا این عهدنامه را به منزله قانون خاص Lex specialis حاکم

بر روابط طرفین تلقی کرد و ایران را اصولاً متعهد دانست که خسارتهای وارده بر شرکتهای نفتی امریکائی را جبران کند.

موضع امریکا در دعوی سکوها

امریکا مدعی بود که سکوهای نفتی ایران در خلال جنگ، خارج از عملیات متعارف صنعتی و بازرگانی، به عنوان پایگاههای نظامی برای مقاصد تهاجمی و حمله به کشتیها مورد استفاده قرار گرفته بود و اقدام امریکا در انهدام آن سکوها را نمی توان مشمول ماده ای از عهدنامه ای دانست که موضوع آن صرفاً حفظ و حمایت «آزادی تجارت و دریانوردی» میان دو کشور است. امریکا تأکید می کرد که بند یک ماده ۲۰ عهدنامه تصریح کرده است که مقررات عهدنامه مانع «اقدامات لازم... برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی، یا جهت حفظ منافع اساسی» هر یک از طرفین نخواهد بود. امریکا منکر حمله به سکوها نبود اما مدعی بود که آن اقدام را برای حفظ منافع اساسی امنیتی خود لازم می دانسته است و لذا صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به دعوی قبول نداشت.

دعوی متقابل امریکا

امریکا متقابلاً مدعی بود که ایران با توسل به مین گذاریها و موشک اندازیها و انواع تهاجمات به وسیله قایقهای مسلح تندرو در آزادی کشتی رانی اختلال کرده و با ایجاد ناامنی در خلیج فارس موجب بالا رفتن هزینه های حمل و نقل گردیده، بیش از ۲۰۰ مورد حمله به کشتی های بازرگانی به نام ایران ثبت شده و از جمله یازده فروند کشتی امریکایی آماج حملات ایران قرار گرفته و صدمه دیده است. امریکا این اقدامات را که به ایران نسبت می داد ناقض مفاد ماده ده عهدنامه در خصوص آزادی تجارت و دریانوردی می دانست.

رأی دیوان

دیوان در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ رأی بر صلاحیت خود داد و از آن پس وارد رسیدگی در ماهیت دعوی گردید. در ۱۹۵۲ با اینکه دیوان وارد ماهیت امر نشد و هیچ نظری در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار اقدام ایران در ملی کردن نفت خود ابراز نکرد در رأی دیوان نکاتی بود که از نظر تحول و پیشرفت حقوق بین الملل اهمیت داشت و نگارنده در بحثی که در اول این مقال به آن اشاره کردم آن نکات را یادآور شده ام. در رأی جدید دیوان نیز چنین نکات مهمی هست که مسلماً هم در دانشگاهها و مجامع علمی و هم در دادگاهها و مراجع بین المللی که رسیدگی به

دعاوی میان دولت‌ها را به عهده دارند مورد بحث و استناد قرار خواهد گرفت و ما در ذیل این گزارش به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف - آیا دولت‌ها در زمینه مصالح امنیتی خود اختیار مطلق دارند؟

این یکی از پیچیده‌ترین موضوعات حقوق بین‌الملل است. چون قاعداً دولت مسئول امنیت شهروندان است و باید بتواند آنچه را که برای مصلحت امنیتی کشور لازم می‌داند انجام دهد. اما آیا می‌توان گفت که تشخیص مصلحت مطلقاً به نظر خود دولت واگذار شده است و دولت در این باره به اصطلاح بسط ید کامل دارد که مطابق ارزیابی خود تصمیم بگیرد و عمل بکند؟ ماده ۲۰ عهدنامه مودت ایران - آمریکا چنانکه اشاره کردیم تصریح دارد بر اینکه مقررات عهدنامه مانع از آن نخواهد بود که هر یک از طرفین به هر اقدام که برای حفظ منافع امنیتی^۳ خود لازم می‌داند مبادرت ورزد. یعنی که تعهد دولت در زمینه مصالح امنیتی کشور بر تعهدات قراردادی او مقدم است و دولت آمریکا روی همین نکته پافشاری می‌نمود و می‌گفت آن دولت حمله به سکوهای نفتی ایران را در شرایط بخصوصی برای حفظ امنیت خود لازم تشخیص داده و در این باره حتی مدعی حسن نیت بود اما تأکید می‌کرد که دیوان یا هیچ مرجع دیگری - جز خود دولت آمریکا - صلاحیت اظهارنظر در این موضوع را ندارد. آمریکا به موجب ماده ۲۰ عهدنامه اختیاراتی دارد و آن اختیارات محدود به استاندارهای دفاع مشروع نمی‌باشد بلکه فراتر از آن می‌رود و معنی این سخن آن نیست که آمریکا خود را از تعهدات حقوق بین‌الملل معاف می‌داند. اما دیوان باید ملتزم به همان اندازه صلاحیتی باشد که در ماده ۲۱ عهدنامه مقرر گردیده و پای از حدود آن فراتر نگذارد.

در برابر استدلال بالا دیوان می‌پرسد آیا آمریکا می‌توانست به استناد ماده ۲۰ عهدنامه به عملیات خلاف قانون و نامشروع دست بزند؟ دیوان البته پای‌بند به حدود مشخص صلاحیت خود است و از محدوده مقرر در ماده ۲۱ فراتر نمی‌رود اما آیا تفسیر ماده ۲۰ هم مانند مواد دیگر عهدنامه در صلاحیت دیوان نیست؟ دیوان نمی‌تواند قبول کند که ماده ۲۰ مستقل از قواعد حقوق بین‌الملل اجرا شود یعنی دولت طرف قرارداد بتواند به بهانه مصالح امنیتی به اقدامات خلاف قانون و نامشروع مبادرت ورزد.

تفسیر آمریکا از مصالح امنیتی در واقع پروانه عملیات خودسرانه و تجاوزکارانه‌ای است که آن دولت در خارج از حدود پذیرفته شده قواعد حقوق بین‌الملل برای خود قائل است و عمق معنای رأی دیوان در این باره بر اهل تحقیق روشن می‌باشد. مسئله امنیت بر خلاف نظر آمریکا یک تصور ذهنی (subjective) تابع برداشت‌های دولت‌ها نیست بلکه باید به عنوان واقعیتی عینی

(objective) تابع معیارهای معقول قابل تشخیص و توجیه تلقی شود.

ب - دفاع مشروع و شرایط آن

چنانکه در سطور بالا آوردیم امریکا در هر دو حمله که انجام داد بلافاصله ماجرا را به شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارش کرد و عملیات متجاوزانه خود را از مصادیق «دفاع از نفس» خواند. حق هر دولت برای دفاع از خود البته به موجب مقررات منشور ملل متحد ثابت و غیرقابل اعتراض تلقی می‌شود اما این حق اولیه طبیعی هم مانند هر حق دیگر در معرض سوء استفاده قرار دارد و بسیار اتفاق می‌افتد که گرگ بره را متهم می‌سازد که حیات او را به مخاطره افکنده و به همین بهانه خوردن او را به عنوان یک اقدام دفاعی جایز بلکه واجب قلمداد می‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری پیشتر هم در دعوی نیکاراگوئه این مسئله را مورد توجه قرار داده و در رأی مورخ ۱۹۸۶ خود از شرایط دفاع مشروع بحث کرده بود. دیوان به ویژه بر دو شرط اساسی دفاع مشروع تأکید ورزیده است: آن عمل و اقدامی جنبه دفاع مشروع دارد که برای حفظ نفس ضرورت داشته باشد و بنابراین هر عمل دفاعی باید متناسب با خطری باشد که از جانب یک متجاوز متوجه قربانی تجاوز می‌شود. دیوان می‌گوید امریکا نتوانسته است ثابت کند که قربانی تجاوزات ایران بوده است. مستندات ارائه شده برای اثبات این ادعا که تهاجمی مسلحانه از سوی ایران علیه امریکا صورت گرفته بود کافی و محکمه پسند نیست و در هر حال اقدامات امریکا نه ضرورتی داشته و نه متناسب با مخاطرات ادعائی از جانب ایران بوده است. دیوان نمی‌تواند چشم از ابعاد گسترده عملیات آخوندک فرو بندد. بهانه این عملیات حمله‌ای بود که به یک کشتی جنگی امریکا صورت گرفته بود. اولاً امریکا نتوانسته است ثابت کند که آن حمله از سوی قوای مسلح ایران بوده است. ثانیاً در آن حادثه کشتی امریکایی اگر چه صدمه دید ولی غرق نشد. حادثه تلفات جانی هم نداشت. امریکا در قبال این حادثه دست به ماجرائی با ابعاد وسیع زد که انهدام سکوهای نفتی جزئی از آن بود. در آن ماجرا دو رزمناو و چند کشتی و هواپیمای ایرانی نیز غرق شدند. چگونه می‌توان این عملیات را ضروری و متناسب با حمله ادعائی به یک کشتی امریکائی دانست؟

ج - بار اثبات دعوی

اصل این دعوی اگر چه از سوی ایران مطرح شده بود و بار اثبات بر دوش ایران بود اما امریکا که در مقام دفاع، ادعا می‌کرد که آن اقدامات را برای حفظ مصالح اساسی امنیتی و دفاع از نفس

ضروری می‌دانسته می‌بایستی از عهدهٔ اثبات مدعای خود برمی‌آمد. می‌دانیم که در جریان جنگ عراق و ایران افکار عمومی جهان بر ضد ایران تجهیز شده بود. هم دولتهای همسایه ایران در خلیج فارس و هم دولتهای بزرگ اروپا و امریکا خود را در جبهه‌ای مشترک با دولت متجاوز عراق قرار داده بودند و شرکتهای نفتی و شرکتهای حمل و نقل و شرکتهای بیمه هماهنگ با رسانه‌های بین‌المللی در دادن گزارشهای جانبدارانه از عراق و اظهارنظرهای مبتنی بر محکومیت ایران دست در دست هم داشتند و ایران را تهدیدی برای صلح و سلامت در این منطقه از جهان تصویر می‌کردند و امریکا در مدافعات خود به تمام این گزارشها و اظهارنظرهای رسمی و غیررسمی استناد کرده بود. دیوان تمام این ادله را قاصر از اثبات مدعا دانست و این موضع ایران را تأیید کرد که شواهد ارائه شده در بررسی دقیق‌تر غالباً به یک منبع واحد منتهی می‌شود و لذا به رغم انبوهی شواهد و کثرت عددی و تواتر ظاهری مفاد آنها نمی‌توان ارزشی بیش از یک خبر واحد برای آنها قائل شد.

د - سرد مطالبهٔ خسارت از سوی ایران

دیوان با وجود اینکه قبول کرد که حملهٔ امریکا به سکوهای نفتی ایران قابل توجیه نبوده است معذک از الزام امریکا به پرداخت خسارت خودداری نمود. به نظر دیوان اقدامات امریکا را اگر چند می‌توان منافی با قواعد بین‌الملل و ناقض مقررات منشور ملل متحد دانست اما نمی‌توان گفت که امریکا با این اقدامات، مفاد ماده ده عهدنامه مودت را نقض کرده است. چه آن ماده منحصرأ ناظر به آزادی تجارت در میان دو کشور است و در تاریخ وقوع آن حمله‌ها تجارتی میان ایران و امریکا که سکوهای مصدوم نقشی در آن داشته باشند در جریان نبود. عملیات آن سکوها در زمان وقوع حمله به علت صدماتی که از حمله‌های مقدم عراق خورده بود متوقف بود. نفتی از آنها تولید نمی‌شد و در هر حال دستور شماره ۱۲۶۱۳ مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ رئیس جمهوری امریکا دایر بر تحریم واردات نفتی ایران امکان بازرگانی میان دو کشور را منتفی کرده بود. یعنی اگر هم سکوهای رشادت و رسالت تعمیر و بازسازی می‌شدند و عملیات تولید نفت را از سر می‌گرفتند به علت تحریم نفتی تجارت میان ایران و امریکا میسر نمی‌شد و اصولاً حمله به سکوهای نصر و سلمان پس از تاریخ تحریم صورت گرفته و در آن تاریخ تجارتی در میان دو کشور متصور نبوده است.

ه - رد مطالبهٔ خسارت از سوی امریکا

دیوان ادعای امریکا را هم برای الزام ایران به پرداخت خسارت مردود دانست. مطالبهٔ

خسارت از سوی امریکا از دو بابت و به دو عنوان بود. اول مطالبه مشخص (specified claims) از باب صدماتی که امریکا مدعی بود به ده فروند کشتی مشخص امریکایی وارد آمده و آنها را منتسب به اقدامات تهاجمی از سوی ایران می‌دانست. دوم ادعای کلی (generic claim) از باب صدماتی که به علت ناامنی در خلیج فارس به تعدادی نامعین از کشتی‌های بی‌نام و نشان امریکایی وارد شده است. دیوان مطالبه اول را به این جهت رد کرد که هیچ یک از کشتی‌های ده گانه در عملیات بازرگانی میان امریکا و ایران فعالیت نداشتند. آن کشتی‌ها حامل نفت کویت یا کشورهای دیگر بودند بنابراین آسیبی که به آنها وارد آمده -- حتی در صورتیکه ثابت شود از ناحیه ایران بوده -- ربطی به ماده ده عهدنامه نمی‌تواند داشت. ادعای خسارت کلی را نیز دیوان به این جهت مردود دانست که این خسارت باید دست کم در چند مورد مشخص قابل اثبات باشد و حال آنکه چنین نیست و ادعای امریکا در مورد آن ده فقره مشخص که می‌توانست به عنوان مصادیق خسارت کلی تلقی شود به شرح بالا رد شده است و خسارت کلی که مصداقی برای آن نتوان معرفی کرد معنایی ندارد.

و -- دستور امریکا برای تحریم نفت ایران

چنانکه در بند «د» بالا آوردیم دیوان دستور شماره ۱۲۶۱۳ مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ رئیس جمهور امریکا (ریگان) را موجب قطع تجارت نفت خام در میان دو کشور دانسته و از همین رو دعوی خسارت ایران را مضمول ماده ۱۰ عهدنامه نخوانده است. دیوان در بند ۹۴ رأی خود به این موضوع اشاره کرده است که اگرچه ایران در لوایح خود تحریم نفت از سوی امریکا را اقدامی نامشروع و تجاوزکارانه خوانده لیکن هیچگاه موضعی رسمی در این باره اتخاذ نکرده و ادعائی بر مبنای آن به استناد نقض ماده ۱۰ عهدنامه مودت مطرح نشده تا دیوان بتواند با ملاحظه ادله طرفین تصمیمی درباره آن بگیرد. بنابراین دیوان مسئله تحریم را به عنوان واقعیتهای و اتفاقی که موجب توقف تجارت میان دو کشور شده مورد توجه قرار داده و تنها اثر و نتیجه آن را، بدون آنکه نظری درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت آن بدهد، در حکم خود آورده است.

این بخش از رای دیوان به لحاظ قضائی قابل توجیه به نظر نمی‌رسد چه اگر تحریم امریکا نامشروع باشد نباید هیچ اثری بر آن مترتب گردد و حال آنکه دیوان تحریم را به عنوان یک امر واقع تلقی کرده و اثر آن را که قطع رابطه تجاری با ایران است، به رسمیت شناخته است. از نظر ایران نتیجه برداشت دیوان عملاً این است که یک اقدام تجاوزکارانه امریکا که خود ناقض ماده ۱۰ عهدنامه بوده، سبب می‌شود تا اقدام تجاوزکارانه دیگر آن دولت ناقض ماده ۱۰ عهدنامه تلقی نشود و بدینگونه متجاوز می‌تواند از مسئولیت پرداخت خسارتهائی که وارد آورده است

شانه خالی کند. البته راه برای ایران همواره باز است که اگر بخواهد مسئله تحریم را به عنوان یک دعوی مستقل به استناد همان ماده ۱۰ عهدنامه در برابر دیوان مطرح سازد اما در آن صورت اگر هم دیوان رأی به نفع ایران بدهد و عدم مشروعیت تحریم مسجل گردد آیا می شود در ذیل آن خسارات وارد شده بر سکوها را هم که با رأی اخیر دیوان اعتبار قضیه محکوم بها پیدا کرده است مطالبه کرد؟ آری درست است که مشروعیت یا عدم مشروعیت تحریم مورد رسیدگی قرار نگرفته و مختومه نشده ولی خسارت سکوها مختومه است و تجدید دعوی در آن باره میسر نمی باشد و خسارت تحریم فی نفسه چیز قابل اعتنائی نیست زیرا تحریم اگر چه مانع ورود نفت خام ایران به امریکا شد اما از ورود فرآورده جلوگیری نکرد و در نتیجه نفت خام هیچ گاه رو دست ایران نماند. ایران نفت خود را به اروپا فرستاد و اروپا صادرات فرآورده به امریکا را افزایش داد.

ز - آزادی تجارت مشروط است یا بلاشرط؟

مشکل دوم که در بررسی رأی دیوان به نظر می رسد تفسیر دیوان از «آزادی تجارت و دریانوردی» تضمین شده در ماده ۱۰ عهدنامه است. دیوان مفاد این ماده را ناظر بر تجارت مستقیم و بالفعل میان دو کشور دانسته است. ایران دلایلی اقام کرده بود که تجارت نفت در میان دو کشور حتی بعد از دستور تحریم رئیس جمهور امریکا ادامه داشت. آن دستور منظوراً و مفهوماً ورود نفت خام ایران به امریکا را منع می کرد. آماری که از طرف ایران در اختیار دیوان قرار داده شد نشان می داد که پس از تحریم مقدار صادرات نفت خام ایران به اروپا فزونی گرفته و به همان میزان بر واردات فرآورده های نفتی امریکا از اروپا اضافه شده است. یعنی نفت ایران که دیگر نمی توانست بصورت خام در امریکا راه یابد پس از تصفیه در پالایشگاه های اروپا به صورت فرآورده وارد امریکا می شد و بنابراین تجارت غیرمستقیم نفتی میان دو کشور ادامه داشت.

اگر دیوان آزادی تجارت موضوع ماده ۱۰ عهدنامه را یک آزادی بلاشرط تلقی می کرد راه برای احقاق حق ایران باز می شد چون تحریم نفتی رئیس جمهوری امریکا تنها در تجارت بالفعل میان دو کشور مؤثر افتاده بود نه در تجارت بدون قید فعلیت و بصورت بلا شرط. در این معنی نه قید فعلیت مأخوذ است و نه شرط مستقیم یا غیر مستقیم بودن. تجارت بین دو کشور اعم است از آنچه همین حالا بالفعل جریان دارد و آنچه که در جریان تجارت فردا مؤثر می افتد.

ح - دستاورد معنوی رأی دیوان

کار دیوان بین المللی دادگستری رسیدگی به دعاوی میان دولتهاست و این دعاوی لاجرم

خالی از جنبه سیاسی نمی تواند بود. ماده دوم اساسنامه دیوان بر استقلال رأی و ملکات اخلاقی قضات تأکید نموده و مخصوصاً متذکر شده است که انتخاب قضات دیوان باید بدون توجه به ملیت و براساس صلاحیت شخصی آنان انجام گیرد. اما در هر حال مسلم است که ناهمزد شدن اشخاص به این مقام شامخ و حساس از سوی مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد بدون توجه به سوابق و تمایلات سیاسی آنان انجام نمی شود و ملاحظات و حسابهای شخص قاضی نیز در جریان کار او مؤثر می افتند. بار اول که در نیم قرن پیش دیوان به دعوی انگلیس رسیدگی می کرد قضات دیوان برخلاف انتظار دولتهای بزرگ استقلال رأی قابل تقدیری از خود نشان دادند و مخصوصاً قاضی انگلیسی دیوان که از مشاهیر و اساتید علم حقوق محسوب می شود یادگار ارجمندی از بیطرفی قضائی از خود بر جای گذاشت. این بار هم البته باید جو سیاسی حاکم بر فضای بین المللی را در نظر داشت. آری، اگر دیوان می خواست، می توانست فراتر از این که هست برود و براساس ملاحظات حقوقی که در بندهای (و) و (ز) بالا متذکر شدیم امریکا را الزام به پرداخت خسارت کند و اجازه ندهد که یک دولت ابرقدرت از مجازات جرمی که مرتکب شده است با ارتکاب جرمی دیگر، فرار کند و راه را برای احقاق حق و اجرای عدالت فرو بندد. معذک باید انصاف داد که دیوان در این دعوی نیز تا آنجا که تجاوزات امریکا را با موازین حقوق بین الملل و منشور ملل متحد سنجیده و بهانه های امریکا را ناپذیرفتنی دانسته و اتهامات امریکا بر ایران را غیر مستدل و غیرموجه یافته و ادعای آزادی عمل آن دولت - و هر دولت دیگر - را در ارزیابی مصالح امنیتی خود مردود شناخته و دفاع از نفس را منحصرأ در محدوده شرایط ضرورت و نسبت مجاز و مشروع اعلام کرده است استقلال رأی قابل احترامی از خود نشان داده است.

الزام مالی متجاوز به جبران خسارت البته مهم است اما محکومیت اخلاقی و حقوقی او اهمیت بیشتری دارد و دیوان در این باره، اگر چه سنگ تمام نگذاشته، اما خوب عمل کرده است نباید از یاد برد که حقوق بین الملل رشته ای بالنسبه جوان است و وجود دادگاهی برای تشخیص حق و ناحق اقداماتی که دولتها در اجرای حاکمیت خود انجام می دهند چند ده سال بیشتر سابقه ندارد. رأی دیوان دستاورد مادی برای ایران نداشت اما دستاورد معنوی آن قابل ملاحظه بود. خلاصه اتهامات امریکا آن بود که ایران قانون سرش نمی شده و در ساحت حقوق بین الملل خودسرانه عمل می کرده و لاجرم مستوجب مجازات بوده است. دیوان می گوید این اتهامات وارد نیست بلکه این خود امریکا است که پایبندی به قانون نشان نداده و برخلاف موازین حقوق بین المللی و منشور ملل متحد عمل کرده است. رأی دیوان، بویژه در شرایط و اوضاع و احوالی که امریکا رسماً ایران را محور شرارت می نامد، حایز اهمیت بسیار است.

۱ - ماده ۵۱ منشور ملل متحد که در تاریخ پنجم تیر ماه ۱۳۲۴ در سانفرانسیسکو امضا شد و در شهریور ۱۳۲۴ به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید مقرر می‌دارد: «در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود، هیچ یک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد لطمه‌ای وارد نخواهد آورد. اقداماتی را که اعضا برای اجرای حق دفاع مشروع به عمل می‌آورند باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند.»

۲ - کویت ۲۲ نفتکش داشت و پیشنهاد کرد که پنج تا از آنها را زیر پرچم شوروی و شش تای دیگر را زیر پرچم آمریکا در آورد. کویت می‌کوشید تا به هر نحو که شده پای آمریکا را در میان بکشد و تدبیری به کار برد که شوروی در مقام معارضة با ورود آمریکا در خلیج فارس بر نیاید.

۳ - تا آنگاه که انگلیس قدرت مسلط در خاورمیانه بود حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی بلامنازع خود را در خلیج فارس ضروری می‌دانست و از آن پس که انگلیس جای خود را به آمریکا داد آن کشور تسلط بر منطقه خلیج فارس را از اهداف اولیه امنیت ملی خود به شمار آورد. طراحان سیاست مستعمراتی انگلیس خلیج فارس را دروازه هندوستان می‌خواندند و توجه و علاقه آمریکا به مناسبت وجود منافع نفتی در این منطقه است. برای اطلاع از سوابق علاقه آمریکا و آنچه که ملاحظات مصالح امنیت ملی آن کشور نامیده می‌شود مراجعه شود به کتاب دوم «خواب آشفته نفت؛ از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی» (در شرف انتشار) از نگارنده این سطور و نیز فصل اول از کتاب رمزی کلارک دادستان کل سابق آمریکا: زیر عنوان

«Planning US Domination Over The Gulf»

Ramsey Clark

The Fire This Time

International Action Center, New York (2002)